



بحران ها و تهدیدات فرامنطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر آمریکا و اتحادیه اروپا^۱

آرش قربانی سپهر^۲ - حامد ابراهیمی^۳

چکیده

سرانجام با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تشکیل حکومت اسلامی برای نخستین بار شیعیان در جهان صاحب قدرت و حکومت شدند. همین امر جهان را شگفت‌زده کرد و نگاه پژوهشگران عرصه فرهنگ، تمدن و سیاست را به جمهوری اسلامی ایران معطوف ساخت. نقش حساس ایران در دهه‌های اخیر در منطقه و همچنین به وجود آمدن اتحاد شیعیان با محوریت ایران منجر به افزایش چشمگیر قدرت ایران در منطقه شده است و همین زمینه‌ای فراهم آورده که آمریکا و غرب، جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان بزرگ‌ترین تهدید خود به‌حساب آورده‌اند و در جهت مقابله با نفوذ ایران، تهدیدهای پرشماری را با همکاری کشورهای هم‌پیمان خود بکار بسته‌اند (مسأله). این مقاله با استفاده روش توصیفی - تحلیلی (روش) در پی پاسخ به این پرسش است که آمریکا و غرب چگونه برای ایران به‌عنوان یک تهدید فرامنطقه‌ای محسوب می‌شود؟ (پرسش) بر پایه یافته‌های پژوهش آمریکا با ایجاد تهدیدهای ترکیبی در پی آن است تا با متوقف سازی روند پیشرفت و نفوذ ایران در عرصه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، به اهداف ژئوپلیتیکی خود در مناطق استراتژیک غرب آسیا، قفقاز و آسیای مرکزی دست یابد. همچنین، تحریم‌های اقتصادی آمریکا زمینه‌ای برای شکنندگی اقتصادی ایران در یک دهه اخیر از طریق مسدودسازی دارایی‌های خارجی ایران و عدم ورود سرمایه‌گذاری خارجی به این کشور، شده است (یافته).

واژگان کلیدی: تهدیدات فرامنطقه‌ای، آمریکا، اتحادیه اروپا، ایران، شیعیان

DOI: 10.2783.4999/CSIW.2305.1248.3.26.4

^۱ این مقاله مستخرج از طرح جایگزین خدمت سربازی با عنوان «تهدیدشناسی دفاعی - امنیتی فرامنطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران» در دانشگاه دفاع ملی، پژوهشکده امنیت ملی، گروه ژئوپلیتیک، به راهنمایی دکتر حامد ابراهیمی در حال انجام می‌باشد.

^۲ پژوهشگر پسادکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. arash.sepahr91@yahoo.com

^۳ دانش‌آموخته دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. haa4140009@yahoo.com

شماره ۳ (۲۶)

سال ۹
پاییز ۱۴۰۱

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۲/۰۲/۲۶
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۲/۰۵/۱۹
صص: ۶۹-۹۶



مقدمه

فرو ریختن نظام جهانی دوقطبی در دهه (۱۹۹۰م) که منجر به از میان رفتن موازنه ژئوپلیتیک جهان شد، ایالات متحده آمریکا را تشویق کرد تا در راه چیره شدن بر جهان سیاسی تلاش کند؛ تلاشی که این قدرت را در منطقه استراتژیک خاورمیانه با ایران به لحاظ اهمیت و موقعیت خاص ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک این کشور رودررو ساخته است که حاصل این رودروی تصمیماتی بوده در زمینه محاصره اقتصادی - استراتژیک و چالش‌های گسترده سیاسی و تبلیغاتی علیه جمهوری اسلامی ایران، چنان‌که علاوه بر تحریم اقتصادی، از طرف شمال با ایجاد بحران در (دریای خزر، قفقاز و آسیای مرکزی)، مانع عبور لوله‌های نفتی و گازی منطقه از ایران شد که این امر خسارت‌های متعددی بر منافع ملی ایران وارد کرده است؛ از سوی جنوب (خلیج فارس و عراق) روابط ایران با همسایگان فاقد اعتماد لازم شد، عراق به ایران حمله کرد و هشت سال جنگید و امارات متحده عربی مالکیت بر جزایر ایرانی تنب و ابوموسی را ادعا کرد؛ از سوی خاور (پاکستان و افغانستان) شیعه کشی در پاکستان رونق گرفت و سپس با پیدایش طالبان، آمریکا در یک سلسله تحولات متعدد سیاسی و نظامی بعد از واقعه یازده سپتامبر (۲۰۰۱م) خود را جایگزین طالبان در افغانستان کرده و به دنبال آن در دشمنی‌های ویژه‌اش با ایران مسائل عمده‌ای از جمله بحران هسته‌ای و نیز بی‌اعتمادی هماهنگ بسیاری از کشورها در تعاملات بین‌المللی با جمهوری اسلامی ایران را دامن زد. با تهاجم همه‌جانبه آمریکا و انگلیس و کشورهای ائتلاف به عراق و اشغال کامل این کشور در ماه مارس سال (۲۰۰۳م)، مجموعه این مسائل نه تنها یکپارچگی سرزمینی ایران را تهدید کرده، بلکه هزینه‌های سیاست خارجی ایران به شدت افزایش یافت. این روند مؤید لزوم توجهی ویژه و ضرورتی خاص برای طراحی ایده‌های وحدت‌بخش و نوین برای مشارکت فعال و مؤثر در روندهای بین‌المللی و نیز تدوین و اجرای یک استراتژی جامع با کار ویژه‌های رفاهی و توسعه همه‌جانبه برای تمام نقاط و آحاد ایران است، زیرا دگرگونی تحولات جهانی در آغاز قرن بیست‌ویک به رهبری ایالات متحده آمریکا و تلاش برای تحقق طرح استراتژیک خاورمیانه بزرگ، موج تازه‌ای از چالش‌های داخلی و برون‌مرزی را علیه جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است که علاوه بر گستردگی بحران‌های خارجی بر نقش‌آفرینی‌های هویت ایرانی هم اثر ژرفی می‌گذارد (جان‌پرور و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۳). بر این بنیان، پیشگیری از تهدیدهای امنیتی در آینده نیازمند درجه‌ای از حضور فعال ایران در مسائل

سیاسی - امنیتی منطقه و فرمانطقه است. به هر روی، مهم ترین تهدیداتی که ج.ا.ایران در عصر حاضر با آن روبه‌رو است حوزه‌های جغرافیایی (ژئوپلیتیکی) و حضور بازیگران فرمانطقه‌ای در این حوزه‌های می‌باشد که بر امنیت ملی ج.ا.ایران به‌طور مستقیم تأثیرگذار است که در ادامه به بررسی این حوزه‌ها و پیامدهای آن پرداخته می‌شود.

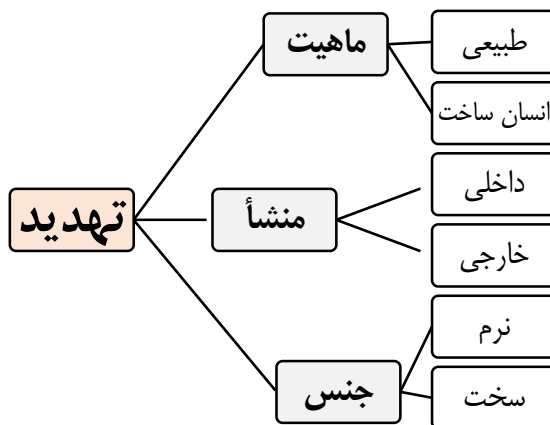
۱- بنیادهای نظری و مفهومی پژوهش

۱-۱- تهدیدشناسی

تهدید در لغت معانی مختلف، اما نزدیک به هم دارد. فرهنگ لغات آن را به ترساندن، بیم دادن و بیم عقوبت دادن معنا کرده‌اند (عمید، ۱۳۸۲: ۶۴۵). تهدید از نظر لغوی به معنای ترساندن و در اصطلاح به هرگونه نیت، قصد و اقدامی که ثبات و امنیت یک سازمان یا کشور را به خطر اندازد، گفته می‌شود. «کارل پوپر»^۱ معتقد است: هرگونه نشانه، حادثه یا شرایطی که توان ایجاد خسارت و ضرر علیه یک دارائی را داشته باشد، تهدید تلقی می‌گردد. این تعریف، تهدید را بر اساس اهداف مرجع که در اینجا دارایی‌های کلیدی است، مشخص می‌نماید. پوپر در جای دیگری آن را مقصد و توان دشمن برای انجام حملاتی که منافع کشور را به خطر اندازد تعریف نموده است (عبدالله خانی، ۱۳۸۶: ۲۳). تهدیدات به شرایطی اطلاق می‌شود که انسان و فضای زیست و فعالیت وی، در معرض مخاطراتی چون نابودی و یا برهم زدن نظم و سیستم استقرار و فعالیت مناسب قرار گیرد. امروزه می‌توان در هر عرصه‌ای تهدید خاص آن را در نظر گرفت، زیرا دامنه تهدیدات گسترده شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. Karl Popper



نمودار ۱. دسته‌بندی انواع تهدیدات (مأخذ: نگارندگان)

صرف‌نظر از معانی لغوی و لفظی تهدید، در ادبیات نظامی - امنیتی، تعاریف و توصیف‌های گوناگونی از تهدید صورت گرفته است که از مجموع ملاحظات فوق می‌توان به تعریف جامع‌تری از تهدید دست یافت که تهدیدات نظامی - امنیتی را نیز می‌توان از مصادیق آن دانست. تهدید، ترسانیدن با وعده عقوبت، این مفهوم با آیاتی که این معنا را دارد، آمده است. قرآن از تهدید، امنیت عمومی جامعه اسلامی به «جنگ با خدا و پیامبر تعبیر» می‌کند که بیانگر اهمیت جامعه اسلامی و امنیت آن است. البته مقوله تهدید با امنیت پیوستگی شدیدی دارد، زیرا امنیت را با نبود تهدید تعریف کرده‌اند و در این صورت موضوعاتی چون استکبار، فتنه و ظلم و ارباب که امنیت جامعه را تهدید می‌کنند، از مصادیق تهدید محسوب می‌شوند. قرآن کریم جامعه عاری از تهدید را نعمتی الهی می‌داند که با ریشه‌کنی عوامل تهدید و پیروزی مؤمنان محقق می‌شود. همچنین در آیات ۵۷ سوره قصص و ۵۵ سوره نور جامعه تهی از تهدید و ترس را وعده داده است. همچنین تهدید نسبت به اقوام، تهدید افراد نسبت به یکدیگر نیز از مصادیق دیگر تهدید در قرآن کریم می‌باشند (پژوهشکده امنیت ملی، ۱۳۹۹: ۴-۶).

تهدید عبارت است از قابلیت‌ها، فعالیت‌ها و گاه اقدام دشمنان بالقوه و بالفعل برای ممانعت از دستیابی موفقیت‌آمیز خودی به علایق و مقاصد امنیتی ملی بوده که ثبات سیاسی و امنیت ملی کشور با به خطر می‌اندازد (نوروزی، ۱۳۸۵: ۲۷۶). لذا منابع تهدید برای امنیت ملی کشورها در سه حوزه

قابل شناسایی اند: ۱- تهدیدات داخلی؛ ۲- تهدیدات خارجی؛ ۳- تهدیدات فراملی (پورشاسب و حیدری، ۱۳۹۹: ۴۳۳-۴۳۲).

در سیاست‌گذاری و مطالعات امنیتی، «تهدید» به‌عنوان «اصطلاح سیاسی» و به‌عنوان «مفهوم علمی» استفاده می‌شود که در بسیاری از فرهنگ‌های لغت علوم اجتماعی تعریف نشده باقی مانده است. «رابرتسون» از مفهوم «ارزیابی تهدید» به‌عنوان تحلیلی از «دلایل برنامه‌های تسلیحاتی حریف» استفاده کرد که اغلب در طول جنگ سرد «در بدترین حالت» انجام می‌شد، جایی که «علاوه بر پرسنل و سخت‌افزار» مجموع دکترین استراتژیک حریف نیز در نظر گرفته می‌شد (Brauch, 2011: 62). امروزه یکی از مسائل مورد توجه کشورهای قدرتمند جهان، حرکت به‌سوی شناسایی و اولویت‌بندی تهدیدات امنیت ملی است. در واقع لازم است این اولویت‌بندی با نگاهی سیستمی و فراگیر و مبتنی بر روش‌شناسی علمی انجام پذیرد تا بتواند در تخصیص بهینه منابع مؤثر واقع شود (بختیاری و صالح‌نیا، ۱۳۹۷: ۲۵۷). لذا بر اساس تحلیل‌های برخی صاحب‌نظران، تهدیدات را بر اساس ماهیت، گونه‌شناسی نموده و آن‌ها را به گونه ترکیبی، نظامی، سیاسی، دفاعی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی تقسیم‌بندی کرده‌اند (نوذری و کوشا، ۱۴۰۰: ۲۸۱).

مجموعه امنیتی منطقه‌ای می‌تواند به‌عنوان یک گروهی از تنگناهای امنیتی متمرکز در یک منطقه جغرافیایی خاص نگریده شود که ادراکات مربوط به تهدیدات اساسی به‌وسیله کشورها (یا سایر بازیگران) به میزان زیادی در آن پیوند خورده و چنان امنیت قدرتمندی بر اساس وابستگی متقابل را به وجود آورده‌اند که امنیت هر یک از آن‌ها نمی‌تواند از امنیت سایر دولت‌ها و بازیگران در مجموعه جدا باشد. دو مؤلفه با پویایی و دینامیک متفاوت مجموعه امنیتی را تعریف می‌کنند، توزیع قدرت بین کشورها در یک منطقه جغرافیایی خاص و الگوی تاریخی (روابط) بر اساس حسن تفاهم و خصومت بین کشورها (Buzan, 1991: 189-194). مجموعه‌های امنیتی ناشی از پدیده‌ای است که لیک آن را «عوامل خارجی امنیتی» می‌نامند. یعنی موقعیت‌ها یا عواملی که خارج از یک کشور ناشی شده و امنیت منطقه‌ای یا ملی را تهدید می‌کنند. بعضی از عوامل امنیتی تنها مرتبط و مناسب سطح زیرمنطقه‌ای هستند، ولی برخی دیگر کل منطقه را دربر گرفته و موجب تشکیل مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای می‌گردند (Keller, 1997: 297). «کاسکی»^۱ نیز در خصوص تکوین و

۱. Cacequi

شکل‌گیری مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای استدلال می‌کند که گرچه همسایگی جغرافیایی لزوماً عامل ایجاد نوعی وابستگی بین همسایه‌ها برای به وجود آمدن یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای نیست، اما نزدیکی جغرافیایی در به وجود آمدن این نوع مجموعه‌ها مهم است (Hobderrn & Jones, 2001: 36).

۲-۱- تهدیدها در مقیاس فرامنطقه‌ای

تهدیدهای امنیتی در هر کشوری تابعی از شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. از این رو، تهدیدهای امنیت ملی در شرایطی شکل می‌گیرد که ساخت‌های سیاسی و امنیتی کشورها در وضعیت عدم انسجام قرار داشته باشد. کشورهایی که در فرآیند تحولات سیاسی رادیکال قرار می‌گیرند، به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر از گفتمان امنیتی رادیکال بهره خواهند گرفت. در غیر این صورت، با جلوه‌هایی از ناکارآمدی، گسترش بحران و فرسایش قدرت روبرو می‌شوند (مقیم، ۱۳۸۹: ۷-۶).

ظهور مسائل متعددی در دهه اخیر، بازیگران ملی را چنین تفهیم کرده است که تأمین امنیت بازیگران در گرو تأمین سطحی از امنیت برای تمامی بازیگران باشد. این تصویر زمینه شکل‌گیری سازمان‌های بین‌المللی را فراهم ساخت. بر این مبنا که رسالتشان مدیریت و کنترل مسائل و مشکلات به نفع جامعه بین‌الملل است. با این تفسیر مشخص می‌شود که تهدیدات بین‌المللی، مستقیم یا غیرمستقیم دغدغه عمده در یک نگاه خاص تر، حداقل دغدغه قدرت‌های برتر را شکل می‌دهند (سجادپور، ۱۳۸۱: ۱۹۴)؛ بنابراین، از منظر تحلیل‌گران کلاسیک، سطح بین‌المللی عالی‌ترین سطح پوشش مسائل امنیتی است که به درگیری بیشتر بازیگران در تهدیدات امنیتی منجر می‌شود (عرشیان، ۱۳۹۵: ۲۲).

بازیگران بین‌المللی همواره تهدیدی امنیتی برای کشورهایی محسوب می‌شوند که در حوزه‌ای منطقه‌ای در سطح پایین‌تری از قدرت ملی قرار دارند. این رویکرد بر اساس قالب‌های تحلیلی رئالیستی و نئورئالیستی همواره وجود داشته است. عقلانیت راهبردی در کنش سیاسی و امنیتی قدرت‌های بزرگ بیانگر آن است که این بازیگران برای توزیع حوزه نفوذ خود در مناطق ژئوپلیتیکی با یکدیگر همکاری، رقابت و چالش دارند (Nasr & Gheissari, 2006: 138). به این ترتیب می‌توان تأکید کرد که تهدیدهای امنیتی در سطح فرامنطقه‌ای، مربوط به اقداماتی است که

قدرت‌های بزرگ برای مقابله، محدودسازی و فرسایش قدرت کشورها انجام می‌دهند (مقیمی، ۱۳۹۸: ۹). بنابراین، تهدیدهای فرامنطقه‌ای به‌عنوان بخشی از واقعیت راهبردی کنش قدرت‌های بزرگ در برابر اهداف بسیاری از کشورها می‌باشد که در روند مقابله با این تهدیدهای فرامنطقه‌ای، جلوه‌ای از مقاومت راهبردی شکل می‌گیرد و جایگزین مدیریت بحران و تهدید شده است. در نهایت تهدیدات فرامنطقه‌ای برای یک کشور می‌تواند منافع حیاتی آن را به چالش بکشد. زیرا تهدیدات فرامنطقه‌ای هم از بازیگران بین‌المللی (نظیر شرکت‌ها و سازمان‌های غیردولتی، سازمان‌های جنایتکار و تروریست‌ها) و همچنین پدیده‌های فراملی که شاید حسابگرانه یا ناشیانه عمل می‌کنند (نظیر ایدز و دیگری بیماری‌ها، آلودگی، بازارهای جهانی و فناوری) سرچشمه می‌گیرند (پورشاسب و حیدری، ۱۳۹۹: ۴۳۳).

۱-۳- نظریه موازنه تهدید

استفان والت پیشگام نظریه نئورئالیسم تدافعی نقطه تمرکز واقع‌گرایی خود را از مفهوم «موازنه قوا» کنت والتز به سمت مفهوم جدیدی به‌عنوان «موازنه تهدید» سوق می‌دهد. والت برخلاف تصور رایج بر این اعتقاد است که کشورها نه بر اساس اصل توازن قوا، بلکه بر اساس توازن تهدید عمل می‌کنند. یعنی آن‌ها نه در برابر قدرت، بلکه در برابر تهدید دست به توازن می‌زنند؛ بنابراین، توازن منطقه‌ای، صرفاً از طریق توازن تهدید ایجاد می‌شود. بر این اساس، تهدید ناشی از کنش بازیگر گریز از مرکز را می‌توان شرط اصلی ائتلاف‌سازی و توازن تهدید دانست. به عبارت دیگر آنچه در روابط بین دولت‌ها از اهمیت برخوردار است، برداشت دولت‌ها از یکدیگر به‌عنوان تهدید است و نه صرفاً مقدار قدرت هریک از آن‌ها؛ بنابراین، دولت‌ها در برابر دولت‌هایی که موجودیت یا منافع آن‌ها را تهدید می‌کنند، دست به موازنه می‌زنند (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۱۳۵). به اعتقاد والت، تهدید و نه قدرت در کانون نگرانی‌های امنیتی دولت‌ها قرار دارد و بر این مبنای دولت‌ها لزوماً از قدرتمندترین دولت در هراس نیستند، بلکه از دولتی می‌ترسند که بیشتر از سایرین تهدیدآمیز باشد (Walt, 1986: 21-27)؛ بنابراین، کشورها به دنبال موازنه در برابر قدرت تمامی بازیگران در حوزه‌های منطقه‌ای مختلف نیستند، بلکه صرفاً در برابر کشورهای تهدیدکننده اقدام به موازنه می‌کنند تا امنیت و ثبات ایجاد شود (اختیاری امیری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰۷). بر اساس دیدگاه والت در شکل‌گیری یا عدم شکل‌گیری موازنه در مقابل قدرت یا قدرت‌های برتر علاوه بر متغیر «قدرت (توانایی) متراکم»، سه

متغیر دیگر یعنی «مجاورت جغرافیایی»، «قابلیت‌های تهاجمی» و «نیت‌های تهاجمی» نیز اثرگذار است. مؤلفه‌های ذکر شده متغیرهای مستقلی می‌باشند که ایجاد تغییر در یکی از آن‌ها، سایر دولت‌ها را به احتمال فراوان به سوی احساس و درک تهدید و نتیجتاً اقدامات موازنه ساز می‌کشاند (لیتل، ۱۳۹۸: ۳۳-۳۱). بنابراین، به هر میزان که وزن متغیرهای چهارگانه فوق بیشتر باشد، دولت‌هایی که بیشتر از سایرین خود را در معرض تهدید زود هنگام می‌بینند بیشتر به سمت برقراری توازن تهدید حرکت کرده و تلاش می‌کنند با ایجاد ائتلاف با سایر دولت‌ها به موازنه سازی در برابر قدرت تهدیدزا پردازند (اختیاری امیری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰۷). در چنین شرایطی حتی اگر ایجاد اتحاد و ائتلاف جهت موازنه با قدرت تهدید کننده میسر نباشد، دولت‌های تهدید شونده تلاش می‌کنند به شیوه‌های دیگری مانند تجاوز نظامی مستقیم و یا اهرم‌های اقتصادی به مقابله با قدرت تهدیدزا پردازند (Zakaria, 2003: 69)؛ والت نظریه خود را درباره تشکیل اتحادها در غرب آسیا بکار می‌برد و چنین نتیجه می‌گیرد که موازنه‌سازی علیه قدرت، امری رایج و عمومی نیست. اما موازنه سازی علیه تهدید در این سیستم فرعی منطقه‌ای امری متداول تر است (Pauletal, 2004:8). چنانچه نظریه موازنه تهدید بر توزیع تهدید در یک نظام بین‌المللی (جهانی یا منطقه‌ای) تأکید می‌کند. بر اساس این نظریه، دولت‌هایی که با یک تهدید یا تهدیدهای مشترک مواجه هستند، با یکدیگر در مقابل آن متحد می‌گردند. پس در مطالعه اتحادها باید به دنبال یک دشمن مشترک گشت (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۹۲). برخی از مهم‌ترین مفروضات اتحاد عبارت‌اند از:

۱. دولت‌ها در مقابل دولت‌هایی متحد می‌شوند که منشأ بیشترین تهدید هستند؛ بنابراین، دولت یا دولت‌های تهدید کننده لزوماً جزء قوی‌ترین دولت‌ها نیستند؛
۲. تهدید صرفاً به میزان قدرت دولت‌ها بستگی ندارد، بلکه تصویری که دولت‌ها در روابط خود از تهدید دارند مد نظر است؛
۳. به همان اندازه انگیزه اتحاد بیشتر می‌شود و نظام به هر اندازه تهدیدات خارجی شدیدتر باشد، از لحاظ کارکردی انسجام بیشتری خواهد داشت؛
۴. یکی از شرایط افزایش امنیت در نظام موازنه تهدید آن است که موازنه به وجود آمده به هنجارها تبدیل شود (جعفری، ۱۳۹۲: ۱۹-۱۸).

۲- روش پژوهش

روش پژوهش حاضر کیفی است. این مطالعه از نظر ماهیت‌شناسی، جزو تحقیقات توصیفی-تحلیلی محسوب می‌شود. مبنای انجام تحقیق بر پایه منابع کتابخانه‌ای در حوزه دفاعی-امنیتی می‌باشد.

۳- یافته‌های پژوهش

۳-۱- ایالات متحده آمریکا

با پیروزی انقلاب اسلامی، هرچند حضور سلطه‌آمیز و مداخله‌گرانه آمریکا در ایران پایان یافت؛ اما مرحله‌ای جدید در روابط دو کشور گشوده شد. آمریکا از دهه ۱۳۳۰ شمسی تا پیروزی انقلاب اسلامی به فعال‌ترین دولت خارجی در صحنه سیاسی ایران تبدیل شده بود و این کشور به ایران به‌عنوان مهم‌ترین و قوی‌ترین متحد استراتژیک خود در خاورمیانه و خلیج فارس نگاه می‌کرد. به همین دلیل با سیاست‌های تشویقی و بعضاً اعمال فشار، تلاش داشت ضمن موقعیت خود در ایران و مراکز تصمیم‌گیری آن، رژیم شاه را در جهت منافع منطقه‌ای و بین‌المللی خود تقویت کند. در مقابل رژیم شاه نیز با هدف مقابله با بحران‌های داخلی و آسیب‌پذیری‌های خارجی، وجود حامی قدرتمندی چون آمریکا را ضروری می‌دانست و در این راستا تلاش داشت با اعطای امتیازات بیشتر و اجرای سیاست‌های دیکته شده رضایت مقامات کاخ سفید را برآورده سازد. این وضعیت سبب شد، مناسبات سیاسی، اقتصادی و امنیتی دو کشور شدیداً به یکدیگر گره زده شود. اما پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن‌ماه سال (۱۳۵۷ش) ضربه‌ای سهمگین بر روابط ایران و آمریکا و موقعیت آمریکا در منطقه و حتی در سطح جهان بود و این هدفی بود که رهبران انقلاب و مردم خواستار تحقق آن بودند. به‌طوری‌که اولین رویارویی سیاسی ایران با آمریکا گروگان‌گیری اعضاء سفارت آمریکا در تهران بود که این حادثه به هیبت بین‌المللی آمریکا خدشه وارد کرد، تا جایی که واشنگتن روابط سیاسی خود با ایران را به‌طور کامل قطع کرد. اما آمریکا قصد داشت تا از راه‌های مختلف از جمله حمایت از صدام در جنگ تحمیلی، تحریم‌های همه‌جانبه، حمله به مؤسسات نفتی، ساقط کردن هواپیمای مسافربری، ج.ا.ایران را تسلیم نماید (علیزاده، ۱۳۸۸: ۹۳-۹۲). اما نکته قابل توجه آنکه تنش‌های ایران و آمریکا متأثر از دو موضوع به سطح بالایی افزایش یافته است. ۱- اشغال عراق

که با قدرت‌گیری گروه‌های شیعی پس از سقوط صدام، این کشور را به ناحیه خاکستری معارضه ایران و آمریکا بدل ساخت؛ ۲- پرونده هسته‌ای ایران و به‌خصوص ارسال آن از شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت سازمان ملل که اهرم‌های فشار آمریکا علیه ایران را افزایش داد. هرچند توافق برجام در دولت اوباما توانست به‌طور موقت تنش در این پرونده را کاهش دهد، ولی خروج آمریکا در زمان ترامپ، بار دیگر موجب تشدید تضادها هم در این پرونده و هم منازعات منطقه‌ای شد. چنانکه با ترور سردار سلیمانی توسط آمریکا و سپس حمله موشکی ایران به پایگاه عین‌الاسد، سطح تنش به مقابله مستقیم رسید.

نگرانی‌های اصلی مطرح شده از جانب آمریکا در سه دهه گذشته، درباره سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در چهار ادعای حمایت ایران از تروریسم و مشارکتش در تروریسم بین‌المللی، مخالفت آن با برقراری صلح بین اعراب و رژیم صهیونیستی، تلاش دولت ایران برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای و سابقه نقض حقوق بشر در این کشور دسته‌بندی نمود. افزون بر آن، آمریکا در دوره بعد از ۱۱ سپتامبر بحث دخالت‌ها و اعمال نفوذ ایران در امور داخلی افغانستان و عراق و احتمال همکاری آن با القاعده را نیز به فهرست اتهامات خود علیه ایران اضافه نموده است (مرادی و صادقی گوغری، ۱۳۹۲: ۱۵۵). همچنین مدعی آن شده است که ایران در جنگ روسیه و اوکراین به جبهه نظامی روسیه کمک‌های تسلیحاتی می‌کند که همین توطئه دشمن زمینه دشمنی غربی‌ها با ج.ا.ایران شده است.

امروزه ایالات متحده دارای ۵۰ پایگاه نظامی در اطراف مرزهای ایران است. حضور نیروهای آمریکایی در عراق، توافق با کشورهای آسیای مرکزی، قفقاز، پیرامون خلیج فارس، تنها بخش محدودی از برنامه‌های نظامی آمریکا برای مقابله با ج.ا.ایران است (سفلی شاهرودی، ۱۳۹۸: ۱۱۸) که پس از ۱۱ سپتامبر، پایگاه‌های نظامی آمریکا در این مناطق گسترش یافت (صالحی و فرح‌بخش، ۱۳۹۵: ۵۰). از این‌رو، گسترش حضور ناتو در کشورهای اطراف ایران به‌اندازه‌ای است که کارشناسان معتقدند ایران توسط ناتو محاصره شده است (سفلی شاهرودی، ۱۳۸۹: ۱۱۸). لذا در صورت عملی شدن تهدیدات علیه ایران، پایگاه‌های نظامی مهم‌ترین ابزار اعمال تهدیدات از سوی آمریکا علیه ایران است. این پایگاه‌ها به‌طور بالقوه می‌توانند امنیت ملی ایران را در معرض خطر قرار

دهند. در نتیجه حوزه راهبردی ایران را تحت تأثیر آن‌ها قرار خواهد گرفت (صالحی و فرح‌بخش، ۱۳۹۵: ۵۲-۵۱).



تصویر ۱. فاصله جغرافیایی ایران و آمریکا (آدمی و نورانی، ۱۳۹۸: ۱۲۵)

فاصله ایران و آمریکا از لحاظ جغرافیایی حدود ۱۱ هزار کیلومتر است و این ظاهراً صحنه نبرد رویارویی دو کشور را از بین می‌برد و صحنه نبرد ایران با آمریکا در کشورهایی می‌باشد که متحد استراتژیک آمریکا هستند و در آنجا آمریکا پایگاه نظامی دارد. بنابر اعلام بنیاد هریتج^۱ آمریکا به تنهایی چند ده هزار نیروی نظامی در خاورمیانه دارد. حدود ۱۳۵۰۰ نیرو در کویت، ۵۰۰۰ نیرو در امارات، ۷۰۰۰ نیرو در بحرین، ۱۰۰۰۰ نیرو در قطر، بیش از ۲۷۰۰۰ نیرو دارد و... تنها تخمینی از نیروهایی است که آمریکا در خاورمیانه دارد (آدمی و نورانی، ۱۳۹۸: ۱۲۵). ایالات متحده اعلام کرده است که اقدامات نظامی علیه ایران به وسیله پایگاه‌های نظامی مستقر در منطقه و متحدین منطقه‌ای در زمانی صورت گرفته می‌شود که نشانه‌ای روشن وجود داشته باشد که ایران تصمیم به ساخت سلاح هسته‌ای دارد (نجم‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۸: ۹۳).



تصویر ۲. نقشه پایگاه‌های نظامی آمریکا در پیرامون ج.ا.ایران

اما به نظر می‌رسد مسئولین سیاسی آمریکا گزینه اقدام نظامی علیه ج.ا.ایران را از اولویت برنامه‌های خود کنار گذاشته و تلاش می‌کنند تا با فشار اقتصادی و مذاکرات سیاسی به اهداف مدنظر دست یابند. هرچند که احتمال اقدام نظامی محدود جهت متقاعد کردن ج.ا.ایران در هر زمان متصور می‌باشد؛ اما آنچه از شواهد و قرائن برمی‌آید، این است که اولاً احتمال اقدام نظامی مستقیم و همه‌جانبه خیلی ضعیف شده و حداقل در چند سال آینده متصور نمی‌باشد؛ اما آنچه از تحولات اخیر منطقه استنباط می‌شود دگرترین جنگی آمریکا تغییر کرده و از جنگ مستقیم به جنگ نیابتی توسط گروه‌های تروریستی و با هزینه کشورهای عرب محافظه‌کار منطقه تغییر یافته است و آمریکا درصدد از بین بردن عمق استراتژیک ج.ا.ایران و به نوعی درگیر نمودن کشور در جنگ با گروه‌های تروریستی در مرحله اول در خارج از مرزها و در ادامه هدایت این گروهک‌ها به داخل برخی مناطق مرزی از جمله غرب، شمال غرب، جنوب غرب و جنوب شرق خواهد بود. از سوی دیگر آمریکا از طریق رسانه‌ها، بر شعله‌ور ساختن اعتراضات اجتماعی در ایران دامن می‌زند. به طوری که تأثیر اخبار و برنامه‌های سیاسی شبکه «سی. ان. ان.» (CNN) آمریکا به اندازه‌ای است که نخبگان سیاسی

ایالات متحده نمی‌توانند در سیاست‌گذاری خود در قبال ایران، آن را نادیده بگیرند. در بازه زمانی ۲۰۲۰-۲۰۰۷ این شبکه بیش از ۱۲۰۰۰ گزارش خبری درباره ج.ا.ایران به اشکال مختلف تصویری و نوشتاری پخش کرده است و از طریق این رسانه ایران را حامی تروریست معرفی می‌کند و ایران را متهم به بی‌ثبات کردن خاورمیانه در جهان معرفی می‌کند. همچنین شبکه دیگری چون «فاکس نیوز ۱»، بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۲۰ بیش از ۱۲۱ هزار گزارش و خبر درباره ایران منتشر کرده است که تقریباً تمامی آنها تصویری منفی از ایران در جهان ارائه داده است. این شبکه همواره سعی می‌کند، فعالیت‌های منطقه‌ای را با پشتیبانی از تروریسم پیوند دهد و هدف این شبکه ارائه تصویری اهریمنی از ایران به مخاطبان خود است. تا از این طریق سیاست خارجی خصمانه ایالات متحده آمریکا علیه ایران را توجیه کند. فارغ از اینکه چه جناحی از ایران قدرت را به دست گرفته است و جدای از شرایط نظام بین‌الملل، این رسانه آمریکایی همواره درصدد است تا کوچک‌ترین خبر منفی درباره ایران را منتشر کند تا انگاره‌ای ضد صلح و ضد ثبات از ایران در ذهن ناخبران آمریکا حک کند (اعجازی و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۴-۳۱).

اما از جمله اهداف کلان، سیاسی و نظامی آمریکا در تهدید علیه ج.ا.ایران به قرار زیر می‌باشد؛

- براندازی نظام مقدس ج.ا.ایران؛
- تحریم‌های همه‌جانبه و افزایش فشار سیاسی، اقتصادی و امنیتی بر ج.ا.ایران؛
- تضعیف شدید اقتصادی ایران و کاهش ارزش پول ملی؛
- همراه شدن اروپا با آمریکا در خصوص برجام؛
- قرار دادن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در لیست گروه‌های تروریستی؛
- قرار دادن مقامات و مسئولان کلیدی نظام در لیست تحریم‌ها؛
- معرفی ایران به‌عنوان تهدیدی برای صلح در منطقه؛
- منزوی نمودن ج.ا.ایران در عرصه بین‌المللی و منطقه و جلوگیری از نفوذ آن به سایر کشورهای جهان؛
- افزایش پایگاه‌های نظامی در کشورهای منطقه و استقرار نیروها و تجهیزات نظامی آمریکا در کشورهای منطقه؛

- بهینه‌سازی سیستم‌های اطلاعاتی و جاسوسی نظامی با وجود ماهواره‌ها، هواپیماهای شناسایی آواکس‌های جاسوسی و پایگاه‌های اطلاعاتی در منطقه؛
- افزایش فروش سلاح‌های پیشرفته نظامی به کشورهای عربی و آذربایجان برای مقابله با ج.ا.ایران؛
- انعقاد پیمان‌های دفاعی و انجام مانورهای نظامی با کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای؛
- افزایش حضور مستشاران نظامی آمریکا در کشورهای منطقه؛
- مقابله با رشد و توسعه تکنولوژی دفاعی جمهوری اسلامی ایران و توانایی تولید انبوه سلاح؛
- اشتراک‌سازی القاء تهدیدات نظامی ایران علیه کشورهای منطقه (سفلی شاهرودی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۳۱-۱۲۵؛ طباطبایی و نورانی، ۱۳۹۸: ۹۳-۸۸).

علاوه بر تهدیداتی که از سوی آمریکا جمهوری اسلامی ایران را دچار ناامنی می‌کند اقدامات قهری یک‌جانبه غیرانسانی ایالات‌متحده آمریکا است که زمینه آن شده تا مردم ایران نتوانند به داروهای خاص و تجهیزات پزشکی نوین دنیا در درمان دست یابند که این خود می‌تواند سلامتی جامعه ایرانی را دچار بحران جدی کند. هرچند ایران تا حدودی خودکفا شده است؛ اما داروهای بسیاری از بیماران خاص به دلیل نبود مواد اولیه و همچنین وجود تحریم‌ها امکان واردات به کشور وجود ندارد. همچنین آمریکا به کشورهای همسایه ایران از نظر تجهیزات نظامی کمک‌های شایان توجهی نموده است و بیشترین حمایت را در منطقه از رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی داشته است. اما نکته مهم‌تر آنکه رهبران امارات متحده عربی (امارات متحده عربی) و اسرائیل، در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰ توافق‌نامه‌ای را در واشنگتن امضا کردند که تعهد کشورها را برای عادی‌سازی روابط دیپلماتیک رسمیت داد. پادشاهی بحرین نیز در همان مراسم توافقتنامه جداگانه‌ای را با رژیم صهیونیستی امضا کرد. هر چهار کشور، از جمله ایالات‌متحده، یک توافقتنامه مشترک را امضا کردند. مجموعه توافقات به توافق‌نامه «آبراهام» معروف هستند. توافقتنامه‌های بین دولتی مربوطه توسط شیخ عبدالله بن زاید آل نهیان، وزیر خارجه امارات متحده عربی، عبداللطیف بن رشید الزیانی وزیر خارجه بحرین و بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل امضا شد (Herbert Smith Freehills, 2021). در این بین از اهداف استراتژیک آمریکا از این توافق عادی‌سازی، ایجاد تهدیدی جدی برای

ج.ا.ایران در منطقه خلیج فارس می‌باشد تا مانع از ابتکارات ایران در این منطقه شود که این می‌تواند پیامدهای امنیتی بسیاری برای ج.ا.ایران در آینده در پی داشته باشد.

۲-۳- اروپای غربی

کشور ایران پس از انقلاب اسلامی، به لحاظ ایدئولوژیک با کشورهای غربی مخالف بوده و در تقابل است. این امر سبب شده است تا بین ج.ا.ایران و کشورهای غربی یک تقابل در سطح منافع نیز وجود داشته باشد (فراهانی، ۱۳۸۳: ۱۱۷). از مهم‌ترین تأثیرات انقلاب اسلامی، ترویج استکبارستیزی و رویارویی با گفتمان سکولاری حاکم بر نظام بین‌الملل بوده است. به تعبیر روزنامه تایمز لندن؛ برای اولین بار یک کشور مسلمان به‌طور موفقیت‌آمیزی قدرت‌های بزرگ اروپای غربی را به مبارزه طلبید، آنان را تحقیر کرد و به منافع مادی‌شان خسارت وارد کرد. از همین رو، نفرت مردم اروپا از آمریکا و اسرائیل روزبه‌روز افزون‌تر می‌شود تا جایی که برخی دولت‌های غربی نظیر فرانسه، بلژیک، اسپانیا، پرتغال و سوئد از قطعنامه‌های شورای امنیت بر ضد رژیم صهیونیستی حمایت کرده‌اند. انبوه تظاهرات ضد جنگ و راهپیمایی‌ها علیه جنایات رژیم صهیونیستی (از جمله در غزه و لبنان) نشانه‌های بارز این نفرت فزاینده است. صدها کتاب، مقاله، پژوهش و تحلیل اروپایی درباره انقلاب اسلامی و حتی حدود ۵۵ هزار سایت فقط در مورد امام خمینی^(ره) نشان می‌دهند که ایران اسلامی ذهن غرب را به خود مشغول کرده است؛ درحالی که قبل از انقلاب اسلامی، ایران تنها در بین برخی دولتمردان و سیاستمداران رده‌بالا و برخی کمپانی‌های فروش اسلحه شناخته شده بود (آرانی و برزگر، ۱۳۹۰: ۱۳۰).

حادثه ۱۱ سپتامبر، نقش اساسی در شکل‌گیری سیاست ضد تروریستی غرب و اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرد. مهم‌ترین موضوع در مبحث تروریسم، ادعای ارتباط ایران با برخی عناصر القاعده و حمایت از برخی گروه‌های عراقی، لبنانی و فلسطینی است که اتحادیه اروپا همچون دولت آمریکا، آنان را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار داد (گوهری مقدم و سرهنگ‌پور، ۱۳۹۵: ۱۵۴). همچنین اتحادیه اروپا در سال‌های گذشته نگرانی‌های جدی درباره فعالیت‌های هسته‌ای ایران داشت که این عامل بر مناسبات ایران- اتحادیه اروپا سایه افکننده بود (گوهری مقدم و سرهنگ‌پور، ۱۳۹۵: ۱۵۳) و با خروج آمریکا از برجام اروپایی‌های به هیچ‌یک از تعهدات خود عمل نکرده‌اند و سیاست‌های آمریکا را در این زمینه در مقابل ایران پیگیری می‌کنند

و اروپایی‌ها معتقد به آن هستند که ایران در جنگ روسیه با اوکراین کمک‌های نظامی به روسیه با ارسال پهباد نموده است که این پهبادها تا عمق استراتژیک اوکراین آمده‌اند و عملیات انتحاری انجام می‌دهند و این را یکی از تهدیدات جدی برای غرب می‌دانند که همین عامل را به‌عنوان یک اهرم فشار بر رابطه با جمهوری اسلامی ایران قرار داده‌اند و این تا جایی پیش رفته است که در اوایل سال ۲۰۲۳ اتحادیه اروپا تحریم‌های جدیدی علیه ایران وضع کرده است و درصدد قرار دادن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در لیست گروه‌های تروریستی می‌باشد که این می‌تواند پیامدهای امنیتی بسیاری در مناسبات ایران با غرب را در پی داشته باشد.

دولت انگلستان با هدف اعمال فشار بر جمهوری اسلامی ایران، بهره‌گیری از ابزارهای اقتصادی برای تصویب قطعنامه‌هایی با محتوای تحریم جمهوری اسلامی ایران تلاش کرد؛ از این‌رو، در ۲۳ دسامبر ۲۰۰۶، شورای امنیتی سازمان ملل با تصویب قطعنامه‌ای که انگلستان از نویسندگان پیش‌نویس آن بود، تحریم‌های جدیدی را به دلیل پیگیری برنامه هسته‌ای به ایران تحمیل کرد. از این زمان اگرچه مبادلات غیررزمی تجاری طرفین دستخوش تغییر مهمی نشد، اما مراکز اقتصادی و مبادی معاملات دولتی، مشمول تحریم‌های بیشتر و افزون‌تر دولت انگلستان شدند. همچنین دادگاه عالی لندن در نهم ژوئیه ۲۰۰۸، دادخواست بانک ملی لندن برای مستثنا شدن از تحریم‌های اتحادیه اروپا و جلوگیری از مسدود شدن دارایی‌هایش را رد کرد. در سال ۲۰۰۹ وزیر اقتصاد دولت انگلستان «یان پیرسون»^۱ اعلام کرد که مبلغ یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار از دارایی‌های ایران را بر اساس قطعنامه تحریمی سازمان ملل متحد مسدود کرده است. در ۲۶ جولای ۲۰۱۰، مجموعه بیشتری از اقدامات محدود کننده در زمینه‌های تجارت، خدمات مالی، انرژی و حمل و نقل علیه ایران در شورای امور خارجی اتحادیه اروپا به تصویب رسید (نوری ساری، ۱۳۹۲: ۱۶۳-۱۶۱). این اقدامات محدود کننده، شامل موارد زیر بود:

- محدودیت‌هایی بر تجارت کالاها و فناوری‌های دارای کاربرد دوگانه و همچنین تجهیزاتی که ممکن است برای سرکوب عوامل داخلی استفاده شود؛
- محدودیت بر تجارت تجهیزات و فناوری‌های کلیدی و محدودیت در سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و گاز؛

^۱Ian Pearson

- محدودیت بر سرمایه‌گذاران ایرانی در معادن اورانیوم و صنعت هسته‌ای ایران؛
- محدودیت بر نقل و انتقال بانکی به ایران و از ایران به سایر کشورها؛
- محدودیت مربوط به بخش بانکداری ایران؛
- محدودیت در دسترسی ایران به بیمه و بازار اوراق قرضه در اتحادیه اروپا؛
- محدودیت در ارائه خدمات خاص به محموله کشتی‌ها و هواپیماهای ایرانی (Foreign Affairs Council of the European Union, 2010).

همچنین انگلستان برای رسیدن به اهداف خود در منطقه، اقدامات و استراتژی‌هایی را در خاورمیانه و خلیج فارس به کار برده است، که برخی از آنها عبارت‌اند از:

- تضادهای میان گروه‌های انسانی؛
 - تضاد میان نیروهای تجدطلب و پیشرو و جناح سنتی و ارتجاعی؛
 - تضاد میان جمعیت‌های مهاجر، از جمله ایرانیان و بومیان؛
 - تضاد میان مجموعه شیخ‌نشین‌ها با یکدیگر؛
- دو نوع تضاد اول از اتحاد و همبستگی ساکنان خلیج فارس ممانعت به عمل آورده، اما تضاد چهارم میان مجموعه شیخ‌نشین‌ها و ساکنان عرب‌زبان، باعث ایجاد اختلاف‌افکنی و تفرقه‌افکنی میان آن‌ها شده است (محرابی، ۱۳۷۷: ۲۱۶-۲۱۵).

افزون بر این موارد، در تاریخ ۲۱ نوامبر ۲۰۱۱، وزیر دارایی انگلستان تحریم‌های مالی علیه ایران را تشدید کرد. سال‌هاست که بخش عمده دادوستدهای مالی دنیا در لندن انجام می‌شود که بیشترین ضربه را این تحریم‌ها از سوی لندن به ایران وارد می‌شود. به هر روی قطع ارتباط اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با انگلستان منجر به آن شد تا کشورهای پیرامون خلیج فارس و ترکیه به‌عنوان رقبای تجاری ایران، از این وضعیت بهره برده و نقش واسطه تجاری میان این دو کشور را بازی کنند (نوری ساری، ۱۳۹۲: ۱۶۸). بنابراین، این کشور مانند سایر کشورهای اروپایی دیگر سعی بر آن داشته تا با اجرای سیاست‌های سخت تحریمی جمهوری اسلامی ایران را مجبور نماید تا از اهداف انقلاب خود در منطقه و جهان دست بکشد که این امر نیز محقق نشد و آخرین توطئه انگلستان از طریق رسانه‌ها و هزینه مالی بسیار در اعتراضات و اغتشاشات پاییز سال ۱۴۰۱ بود که این برنامه‌ریزی آن‌ها محقق نگردید. بنابراین، سیاست خارجی انگلستان نسبت به ایران از جولای ۲۰۰۶ و زمان کنار رفتن جک

استراوا از وزارت خارجه بریتانیا و آغاز دوره ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد به نحو بنیادینی تغییر کرده و اینکه تا چه زمانی این سیاست ادامه خواهد یافت بسته به نوع تحولات و سمت‌وسوی آن در ایران نیز دارد. شایان ذکر است بازیگری انگلستان در منطقه خلیج فارس قابل توجه می‌باشد به طوری که انگلستان می‌کوشد تا با دخالت نظامی و اقتصادی در این منطقه، امنیت هندوستان را به‌عنوان سرزمینی مستعمره تأمین کند؛ از این رو آن کشور سیاست خود را با الگوی امپریالیستی دنبال می‌کند. انگلستان سعی داشت تا ایران را به‌عنوان حائل در برابر قدرت‌هایی که تهدیدی برای مهم‌ترین مستعمره انگلستان یعنی سرزمین هند بودند، حفظ کند و با تحریک شیخ‌نشین‌های منطقه، مانع قدرت برتر ایران شود و آن را در همین نقش حداقلی حفظ کند. مهم‌ترین ابزار انگلستان برای رسیدن به این هدف، بهره‌گیری از نیروهای محلی و منطقه‌ای در جهت رسیدن به منافع خود بود که چنین ظرفیتی از طریق ایجاد پیمان‌های حقوقی و سیاسی با قدرت‌های محلی در خلیج فارس شکل می‌گرفت؛ پیمانی که بر مبنای جلوگیری از هرگونه برقراری ارتباط با دیگر قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای توسط نیروی تحت‌الحمایه بود. مهم‌ترین مزایای استفاده از چنین الگویی بهره‌برداری‌های سیاسی دولت بریتانیا در درازمدت بود که حتی باوجود بیرون رفتن بریتانیا از خلیج فارس نیز قابل توجه بود (آقایی و شریف کاظمی، ۱۳۹۷: ۱۱۷).

فرانسه یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان سلاح به خاورمیانه است. برای مثال، بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰، پس از ایالات متحده و روسیه، فرانسه سومین کشور بزرگ صادرکننده اسلحه به خاورمیانه بوده است. بر اساس ارقام منتشر شده توسط وزارت دفاع فرانسه در سال ۲۰۱۳، ۴۸ درصد کل سفارشات خرید تسلیحات فرانسوی متعلق به کشورهای خاورمیانه بوده است. در میان این کشورها، عربستان سعودی با ۲۷/۵ درصد کل سفارشات (۱/۹ میلیارد یورو از کل ۶/۸ میلیارد یورو) در مقام اول و مراکش (۵۸۴/۹ میلیون یورو)، امارات متحده عربی (۳۳۵ میلیون یورو)، قطر (۱۲۴/۹ میلیون یورو)، عمان (۱۰۴ میلیون یورو) و الجزایر (۹۶/۶ میلیون یورو) در مقام‌های بعدی قرار داشتند (Barah, 2014: 2). نکته دیگر در خصوص اهمیت منطقه خاورمیانه برای فرانسه، از این قرار است که وجود موشک‌های هسته‌ای در دستان دولت‌های ضد غرب در خاورمیانه به دلیل نزدیکی جغرافیایی، تهدیدی مستقیم‌تر متوجه پاریس و مارسی در فرانسه می‌سازد تا نیویورک و سان‌فرانسیسکو در ایالات متحده و از همین رو، یکی از نقش‌هایی که فرانسه برای خود در این منطقه

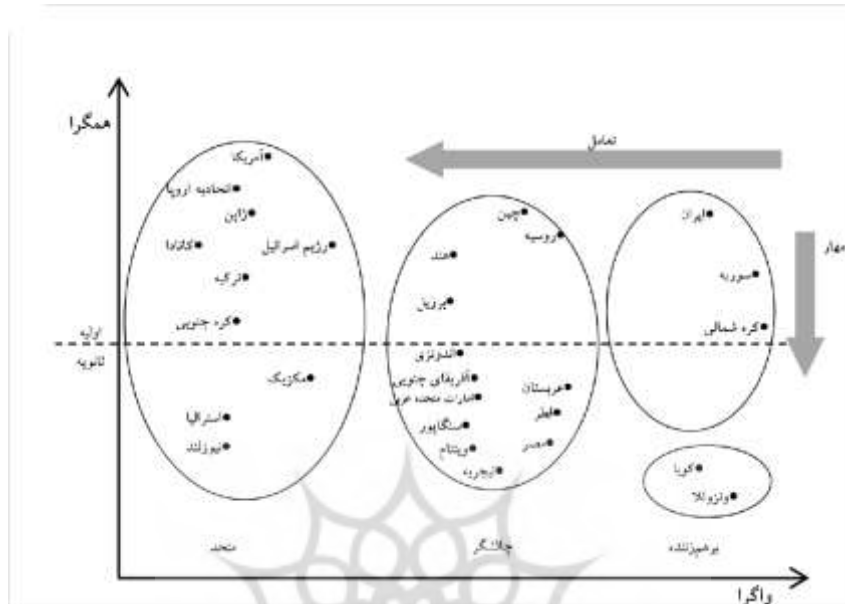
متصور است، حامی صلح و ثبات در قالب مبارزه با اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی است. شایان ذکر است فرانسه نیز به دلیل اینکه در لبنان نفوذ سنتی خود را در خطر می‌دید وارد نوعی اتحاد نانوشته با اعراب محافظه‌کار سنی به‌ویژه شیوخ منطقه خلیج فارس و رژیم صهیونیستی شد. در همین راستا، فرانسه در سال‌های اخیر به‌ویژه در زمینه پرونده هسته‌ای ایران و روند مذاکرات گروه ۵+۱، با ایران موضعی سرسختانه در پیش گرفت. فرانسه دلایل متعددی برای این موضع‌گیری داشت، از جمله کمک به رهبران رژیم صهیونیستی، بهبود روابط با عربستان سعودی و ایفای نقش یک قدرت بزرگ در خاورمیانه در زمانی که به نظر می‌رسد آمریکا این منطقه را از اولویت نخست خود خارج کرده باشد (ایزدی، ۱۳۹۵: ۱۷۶-۱۷۰) و در این راستا رئیس‌جمهور فرانسه سفرهای بسیاری به کشورهای عربی در جهت مناسبات دوستانه با این کشورها علیه جمهوری اسلامی ایران داشته است. اما فرانسه در پی سیاست خصمانه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران در یک مجله فرانسوی به نام شارلی ابدو کاریکاتوری از رهبر معظم انقلاب در سال ۲۰۲۳ منتشر کرد که منجر به بدنامی فرانسه میان کشورها شد و علناً دشمنی خود با ایران را نشان داد که پیشتر این مجله به حضرت محمد (ص) توهین کرده بود. شایان ذکر است فرانسه اقدامات دیگری علیه جمهوری اسلامی ایران انجام می‌دهد که شامل موارد زیر می‌شود (احمدی نوح‌دانی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۳-۲۱):

- حمایت از گروه منافقین (مجاهدین خلق) در فرانسه؛
- تحریم نفتی ایران توسط فرانسه؛
- حمایت از گروه‌ها و افراد حامی برانداز جمهوری اسلامی ایران در داخل و خارج از کشور مانند مسیح علی‌نژاد؛
- فروش تسلیحات به پادشاهی‌های عربی؛
- حضور محدود در سوریه و عملیات مشترک در عراق؛
- پیمان امنیتی با افغانستان؛
- مسئله فلسطین و سیاست‌های حامیانه از رژیم صهیونیستی؛
- ایجاد روابط تعاملی با رقبای ایران در منطقه.

همچنین صحبت از سیاست آلمان فدرال در غرب آسیا و منافع آن در این منطقه، نسبتاً جدید است و هر دو یعنی سیاست و منافع از مباحث جدید در سیاست خارجی این کشور هستند و به

موازات تحول در سیاست خارجی آلمان می‌توان شاهد رگه‌هایی از سیاست آن در قبال منطقه غرب آسیا با مطرح شدن منافع صرفاً آلمانی بود. بر این اساس، باید گفت که هر چند آلمان فدرال بعد از جنگ جهانی دوم سیاست مشخصی را در قبال رژیم صهیونیستی داشته و یا از طرح‌های سیاسی در قبال ایران و برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی در قبال جهان عرب بهره برده، تا اوایل دهه ۱۹۹۰ اصولاً فاقد سیاست در مورد غرب آسیا یا تعریف واضح از منافع در این منطقه بوده است (Perthes, 2004: 15). علت عمده این امر به این موضوع مهم بازمی‌گردد که در تاریخ آلمان، منطقه غرب آسیا برای آن از اهمیت ژئواستراتژیک و راهبردی برخوردار نبوده است و این منطقه برای آن اهمیتی ثانویه داشته است (احمدی لفورکی، ۱۳۹۴: ۱۰۲). اما با گذشت نزدیک به یک قرن از زمان تأسیسی کشور آلمان و به واسطه تحولات در نظام جهانی به‌ویژه نظم اروپایی و تحولات در غرب آسیا، رفته‌رفته غرب آسیا از منظر امنیتی و اقتصادی برای این کشور مهم شده است (Das Weibuch, 2016: 34). اما شایان ذکر است با افزایش تدریجی درک تهدید آلمان از ایران به واسطه برنامه‌های هسته‌ای، ضدیت با رژیم صهیونیستی و آمریکا و آنچه از نگاه غرب، هژمونی ایران بر منطقه معرفی می‌شود. ایران در یک روند تکاملی در نظام روابط راهبردی آلمان در زمره بازیگران اخلاک‌گر یا برهم زننده نظم جهانی و مانع تأمین منافع ملی آلمان لحاظ می‌شود. طبق شکل زیر، ج.ا. ایران دارای بیشترین واگرایی با منافع آلمان است و به خاطر قرار گرفتن در سطح اولیه روابط، به بالاترین سطح مهارت نیاز دارد (یوسفی و احمدی لفورکی، ۱۳۹۷: ۱۰۰).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نمودار ۲. روابط راهبردی آلمان و جایگاه ایران در این روابط (یوسفی و احمدی لفورکی، ۱۳۹۷: ۱۰۱)

بنابراین، چنین نگاهی در رویکرد آلمان به ایران تحت عنوان «مهار از طریق تعامل» تبلور یافته است که از مهم‌ترین ویژگی‌های آن می‌توان به پررنگ بودن عنصر مهار، ضمن حفظ سطوح مختلفی از تعامل اقتصادی و سیاسی و همکاری موضوعی، تقویت محور فراآتلانتیکی و اروپایی در موضوع ایران و همراهی با فشارهای انگلیس و فرانسه بر ایران و امنیتی شدن هر چه بیشتر روابط دوجانبه اشاره کرد. در این ارتباط هر چند بعد از برجام روابط دو طرف گام در مسیر غیرامنیتی سازی برخی موضوعات گذاشته و از میزان اهمیت برخی از مسائل چون موضوع هسته‌ای، حقوق بشر و وضعیت عراق و افغانستان کاشته شده، اما همچنان موضوعات امنیتی مهمی چون توان موشکی ایران، ثبات و امنیت منطقه‌ای و امنیت رژیم صهیونیستی شاکله روابط ایران با آلمان را تحت تأثیر قرار داده و از عادی شدن آن جلوگیری کرده است (یوسفی و احمدی لفورکی، ۱۳۹۷: ۱۰۱). اما در ادامه به کنش‌های ژئوپلیتیکی آلمان در منطقه غرب آسیا که بر محیط امنیتی ایران تأثیر داشته، اشاره می‌شود؛

- تقویت روابط با شورای همکاری خلیج فارس در سطوح و حوزه‌های مختلف؛

- نقش اطلاعاتی و دیپلماتیک در بحران سوریه؛
- نقش اصلی در توافق اتحادیه اروپا با ترکیه بر سر بحران پناهندگان سوری؛
- نقش احتمالی در گسترش چتر بازدارندگی هسته‌ای و دفاع موشکی ناتو به غرب آسیا؛
- تلاش برای ایفای نقش میانجی‌گری در منطقه؛
- تلاش برای ایفای نقش مثبت در حل مسئله هسته‌ای ایران (همان، ۱۰۶-۱۰۱).

به هر روی، آلمان، به‌عنوان بزرگ‌ترین شریک اروپایی اعلام کرده است که تمامی حمایت‌های دولتی از تجارت با ایران را قطع می‌کند، کشورهای دیگر هم به تبع اثرات تحریم، اساساً امکان کار کردن با ج.ا.ایران را ندارند که این عامل بر صادرات نفت و سایر محصولات ایران ضربه جدی وارد می‌سازد، زیرا نمی‌توان از درآمدهای حاصل از نفت در چارچوب سیستم بانکداری بین‌المللی استفاده کرد که هم‌اکنون این چنین شده است.

بنابراین، روابط کشورهای اروپایی با جمهوری اسلامی ایران فراز و نشیب‌های بسیاری را تجربه نموده است و اما در اواخر سال ۲۰۲۲ و شروع سال ۲۰۲۳ این روابط به تنش کشیده شده است و پیامدهای امنیتی بسیاری برای جمهوری اسلامی ایران داده است که از مهم‌ترین آن می‌توان به اعلام تحریم‌های جدید توسط اتحادیه اروپا علیه ایران اشاره نمود. اما قابل اشاره است که اوکراین، آمریکا و اروپا ادعا می‌کنند که ج.ا.ایران در جنگ روسیه با اوکراین به نفع روسیه مداخله کرده است. اینکه این ادعا تا چه اندازه صحت دارد، بحث جدایی است، اما واقعیت این است که از نظر اروپا، ایران یک کشور حامی متجاوز علیه امنیت اروپا قلمداد شده است. به همین در طول یک سال گذشته به تدریج مواضع اروپا در قبال ج.ا.ایران تندتر شده است.

به هر روی، با بررسی تحولات نظامی سیاسی دهه ۹۰ می‌توان دریافت که سیاست اروپا در خلیج فارس شکل نوینی از سیاست‌های استعماری در قرن گذشته است که با توجه به تحولات جدید جهانی ابعاد تازه‌ای به خود گرفته است. اروپا به این اصل مهم سیاسی نظامی واقف است که در صورتی می‌تواند امپراتوری گذشته‌ی خود را در جهان احیا نماید که بتواند در قالب یک قدرت برتر در جهان امروزی نقش مستقلی را بر عهده گیرد، بدون شک از نظر اروپا یکی از مهم‌ترین مناطق ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی بی‌بدیل جهان خلیج فارس است (حافظ نیا، ۱۳۸۹: ۱۹۹). قابل ذکر است که اتحادیه اروپا از مناطقی پرمصرف انرژی جهان در قرن بیست و یکم به شمار می‌رود.

با عنایت به اینکه دوران انرژی ارزان قیمت به سرآمده است، لذا انرژی برای اتحادیه اروپا از اهمیت بالایی برخوردار است. تغییرات آب و هوایی، وابستگی شدید به واردات و قیمت‌های بالا مشکلاتی را برای اعضای اتحادیه اروپا فراهم نموده است (Klare, 2008: 13). اتحادیه اروپا بزرگ‌ترین واردکننده نفت و گاز دنیا با حدود ۲۹٪ از کل واردات انرژی دنیا، منطقه ژئواکونومیک خلیج فارس را یکی از مناطق هدف تأمین انرژی و صدور کالا با توجه به درآمد بالای دولت‌ها و مردم، می‌داند (Blumental, 2008: 157). همچنین بیش از ۵۰٪ مصرف کنونی انرژی اتحادیه اروپا از طریق واردات تأمین می‌شود. با توجه به دیدگاه‌های میان‌مدت و بلندمدت، اتحادیه اروپا همچنان افزایش واردات نفت و گاز را پیشرو خواهد داشت. با توجه به ارزیابی‌های مختلف اتحادیه اروپا ۹۰٪ نفت خام و ۷۰٪ گاز طبیعی در سال ۲۰۲۰ باید وارد نماید. از این رو این اتحادیه ناگزیر است بخش عمده‌ای از واردات خود را در درجه اول از خلیج فارس و شمال آفریقا تأمین نماید (jong, 2008: 174). اروپا در ابتدای هزاره سوم میلادی با مسائل و مشکلات گوناگون سیاسی، نظامی و حتی اقتصادی مواجه است. بنابراین، نوع روابط و مناسبات کشورهای اروپایی با منطقه خلیج فارس با توجه به تجربه‌های تاریخی، عوامل ساختاری و ماهیت منافع، متفاوت و ناهمسان است. در میان قدرت‌های نظامی - سیاسی گذشته‌ی حاکم بر خلیج فارس (پرتغال، اسپانیا و هلند) انگلستان به دلیل سلطه‌ی طولانی و تأثیرگذاری و نقش آفرینی مؤثر در منطقه به مدت سه قرن (۱۸، ۱۹ و ۲۰) در ابعاد نظامی، سیاسی و اقتصادی قابل توجه است. دو انگیزه نظامی - امنیتی و جلب منافع اقتصادی در منطقه خلیج فارس که ارتباط مستقیمی با نفت و مستعمرات سابق در آسیا دارد سبب شده است تا این کشور همچنان نقش فعالی در سیاست‌های داخلی این منطقه داشته باشد. کودتاهای آرام و بی‌صدا در کشورهای حوزه خلیج فارس از عمان تا قطر و امارات (از دهه ۵۰ تا ۹۰) مبین سیاست‌بازی‌های لندن در خلیج فارس است (Rollo, 2008: 13). فرانسه به دلایل گوناگون از جمله رقابت و نقش آفرینی و هوشمندی تاریخی انگلستان در مناطق مستعمراتی سابق خود نتوانسته است حضور و نفوذ قابل ملاحظه‌ای در خلیج فارس بیابد آن گونه که در شمال آفریقا و در شرق مدیترانه (سوریه و لبنان) تأثیرگذار است. این کشور در سال‌های اخیر تلاش گسترده‌ای برای گسترش نفوذ و حضور نظامی، اقتصادی و سیاسی در خلیج فارس نموده است. آلمان از دهه هفتاد تا کنون نگاه نسبتاً ثابتی را به خلیج فارس معطوف داشته و آن همانا توجه به نفت منطقه و بازار فروش پر رونق کالاهای تولیدی

این کشور بوده و کمتر به دنبال نفوذ سیاسی و تا حدودی نظامی بوده است. مسأله اساسی و اصلی اروپا در خصوص خلیج فارس در سال‌های آتی نیاز رو به تزاید نفت و گاز این کشورها و همچنین مبادلات بازرگانی این منطقه مربوط می‌باشد. در این سال‌ها این کشورها دیپلماسی هماهنگی را در پیش گرفته که بیشتر متکی بر دیپلماسی اقتصادی، امنیت نظامی و فروش اسلحه است. اروپا از دهه نود به بعد تمایلی به ادامه «اجماع استراتژیک» با آمریکا در منطقه خلیج فارس نداشته و حاضر نبوده است بدون قید و شرط پیروی خود را از تعهدات نظامی آمریکا دنبال و تعقیب نماید. به همین دلیل اروپا پس از جنگ سرد و در آخرین سال‌های قرن بیستم فعالیت نظامی و امنیتی خود را در خلیج فارس به نحو گسترده‌ای به طور مجزا دنبال نمود (Ahmadi Nohadani & Ghorbani, 2021: 36). بنابراین، کشورهای اروپایی در یک دهه آینده جهت تأمین انرژی خود به مناسبات دوستانه با ایران روی آورند تا بتوانند منابع گازی مورد نیاز خود را تأمین نمایند و از سوی دیگر وابستگی خود به کشور روسیه را کمتر از گذشته نمایند و چون ایران از موقعیت خوبی جهت انتقال انرژی برخوردار می‌باشد و منابع گازی فراوانی دارد بهترین گزینه جهت تأمین انرژی به جای روسیه در یک دهه آینده می‌باشد.

نتیجه گیری

بر پایه یافته‌های پژوهش می‌توان این گونه پنداشت که آمریکا و غرب با ایجاد تهدیدهای ترکیبی در پی آن هستند تا روند پیشرفت و نفوذ ایران در منطقه را کم‌رنگ سازند تا آنان بتوانند به اهداف ژئوپلیتیکی خود در منطقه دست یابند و حتی بازیگران فرامنطقه‌ای، بازیگران جدید دیگری را وارد منطقه نمایند تا در تقابل با ایران قرار گیرند و روند نفوذ ایران در منطقه را متوقف کنند که در این بین کشورهای غربی و آمریکا با شرکای عربی خود به‌ویژه با برقراری پیمان آبراهام در پی آن هستند تا جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان بزرگ‌ترین تهدید برای بقاء خود برشمردن که نتیجه آن به جنگ در منطقه منجر شود. از سوی دیگر با توجه به تغییر ماهیت تهدیدات، منشأ تهدید جدید از داخل بوده و بر اساس تجربه تحولات بیداری اسلامی و امکان ایجاد ناآرامی در داخل با حمایت از خارج و براندازی نظام با یک سناریوی کاملاً جدید روبه‌رو شده است که در مدت‌زمان کوتاه ناآرامی به سراسر ایران کشیده شود که اقدام نظامی نیز در مراحل بعدی می‌تواند در تکمیل اقدامات

داخلی پیگیری شود. از سوی دیگر غرب با ایجاد اختلافات منطقه‌ای، اختلاف بین کشورهای اسلامی، ایجاد و توسعه شکاف‌های قومی، طایفه‌ای و مذهبی در منطقه و ایران و آماده‌سازی گروهک‌های مسلح برای وارد عمل شدن در این شرایط، زمینه چنین تهدیدی را فراهم ساخته است. از سوی دیگر تهدیدات اقتصادی آمریکا و غرب زمینه‌ای شده است تا اموال و دارایی‌های مالی و غیرمالی جمهوری اسلامی ایران در کشورهای دیگر مسدود شود و شرکت‌های خارجی که در ایران سرمایه‌گذاری داشتند، دارایی‌های خود را از ایران خارج سازند تا مورد تحریم و جریمه‌های سنگین آمریکا قرار نگیرند که این روند منجر به شکنندگی اقتصادی در یک دهه اخیر در کشور شده است.

منابع و مأخذ

- احمدی لفورکی، بهزاد. (۱۳۹۴). *آلمان فدرال: سیاست خارجی، سیاست خاورمیانه‌ای و سیاست در قبال ایران*. تهران؛ مؤسسه ابرار معاصر.
- احمدی‌نژاد، حمید. (۱۳۸۹). *حضور ناتو در محیط پیرامونی ایران و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی حسین سلیمی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- احمدی نوحدانی، سیروس؛ قادری حاجت؛ مصطفی و یوسفی، محمدرضا. (۱۴۰۰). تبیین چالش‌های ژئوپلیتیکی روابط ایران و فرانسه. ژئوپلیتیک، ۱۷ (۳)، ۱-۳۱.
- اسحاقی نسب دریجانی، ساره. (۱۳۹۶). *قدرت هوشمند آمریکا و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی سید اکبر جعفری، دانشگاه مازندران.
- اعجازی، احسان؛ قربانی، ارسلان؛ سیمبر، رضا و جانسیز، احمد. (۱۳۹۹). تأثیر رسانه‌های اصلی ایالات متحده بر سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران (۲۰۲۰-۲۰۰۷). مطالعات بین‌المللی، ۱۶ (۴)، ۴۵-۲۳. doi: 10.22034/isj.2020.110059
- ایزدی، پرویز. (۱۳۹۵). *سیاست خارجی فرانسه در قبال خاورمیانه و شمال آفریقا. روابط خارجی*، ۸ (۴)، ۱۵۷-۱۸۶.
- آقایی، داوود و کاظمی، کاظم شریف. (۱۳۹۷). *الگوی سیاست خارجی انگلیس در خلیج فارس (قرون هجدهم و نوزدهم میلادی)*. تاریخ روابط خارجی، ۱۹ (۷۵)، ۹۹-۱۲۱.

- بختیاری، حسین و علی صالح نیا. (۱۳۹۷). اولویت‌بندی تهدیدهای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران با روش تحلیل سلسله مراتبی AHP. *مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۸ (۲۷)، ۲۷۷-۲۵۵.
- پژوهشکده امنیت ملی. (۱۳۹۹). *تهدیدشناسی دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران*. تمایه راهبردی، دانشگاه دفاع ملی.
- پورشاسب، عبدالعلی و حیدری، کیومرث. (۱۳۹۹). تبیین ریشه‌های تهدیدات ناهم‌تراز جمهوری اسلامی ایران. *مطالعات دفاعی استراتژیک*، ۱۷ (۸۲)، ۴۵۰-۴۲۹.
- جان پرور، محسن؛ قربانی سپهر، آرش و خداداد، مهدی. (۱۳۹۶). تحلیل موقعیت ژئوپلیتیک ایران اسلامی به‌عنوان سکان‌دار قدرت منطقه‌ای در نظام جهانی. *سیاست پژوهی*، ۴ (۷)، ۷۸-۵۳.
- جعفری، علی‌اکبر. (۱۳۹۲). استراتژی «موازنه تهدید» و امنیت دولت‌های اسلامی منطقه خاورمیانه. *مطالعات سیاسی جهان اسلام*، ۲ (۷)، ۳۴-۱۱.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد. (۱۳۸۲). *ایران و رژیم صهیونیستی از همکاری تا منازعه*. تهران: نشر دانشگاه امام صادق.
- حافظ نیا، محمدرضا. (۱۳۸۹). *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*. مشهد: انتشارات پاپلی.
- سجادپور، کاظم. (۱۳۸۳). *کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران*. تهران.
- سفلی شاهرودی، ایرج. (۱۳۹۸). تعیین سناریوهای تهدید آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران. *آینده‌پژوهی دفاعی*، ۴ (۱۴)، ۱۱۵-۱۳۳.
- صالحی، سید جواد و فرح‌بخش، عباس. (۱۳۹۵). پایگاه سازی نظامی در غرب آسیا (خاورمیانه) و بازدارندگی ج.ا.ایران. *سیاست دفاعی*، ۲۴ (۹۶)، ۶۵-۳۳.
- طباطبایی، سیدمحمد و سیدامیر سینا نورانی. (۱۳۹۸). *آینده‌پژوهی روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران با ایالات‌متحده آمریکا تا سال ۲۰۲۴*. *آینده‌پژوهی ایران*، ۴ (۲)، ۱۰۷-۸۱.
- عباسی، محمد. (۱۳۹۱). *اقدامات مقابله‌ای جمهوری اسلامی ایران در قبال تهدیدات امنیتی ایالات‌متحده آمریکا (۲۰۰۱-۲۰۱۰)*. رساله دکتری، به راهنمایی سیدمحمد طباطبایی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- عبدالله خانی، علی. (۱۳۸۶). *تروریسم شناسی*. تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- عرشیان، ابوذر. (۱۳۹۵). *ماهیت تهدیدات آینده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور.
- علیزاده، علی‌اکبر. (۱۳۸۸). ریشه‌های منازعه بین ایران و آمریکا. *دین و سیاست*، ۶ (۲۲)، ۱۰۴-۹۱.

- عمید، حسن. (۱۳۸۲). فرهنگ عمید. تهران؛ انتشارات امیرکبیر.
- کیانی، احسان و حاجیانی، ابراهیم. (۱۴۰۱). آینده مواجهه ایران و آمریکا در دولت بایدن. *آینده پژوهی دفاعی*، ۷ (۲۴)، ۷-۲۹.
- گوهری مقدم، ابوذر و سرهنگ پور، پوریا. (۱۳۹۵). سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران؛ از رئالیسم تا تعامل سازنده. *جستارهای سیاسی معاصر*، ۷ (۱)، ۱۶۰-۱۴۵.
- لیتل، ریچارد. (۱۳۹۸). تحول در نظریه‌های موازنه قوا. ترجمه غلامعلی چگینی زاده، تهران؛ انتشارات مؤسسه ابرار معاصر.
- مراذیان، محسن و صادقی گوغری، سعید. (۱۳۹۲). آینده پژوهی تهدیدات نظامی آمریکا علیه ج.ا.ایران. *امنیت پژوهی*، ۱۲ (۴۳)، ۱۷۱-۱۴۵.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۹). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران؛ انتشارات سمت.
- نجم‌آبادی، مرتضی؛ بخشی، رامین و زرنگار، احسان. (۱۳۹۸). جنگ به ضرورت تهدید بقا و عدم حمله نظامی آمریکا به ایران. *علوم سیاسی*، ۱۴ (۴۶)، ۷۹-۱۰۲.
- نوازانی، عباس. (۱۳۹۱). دکترین بوش در مبارزه با تروریسم، فرصت‌ها و تهدیدات علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی سید جلال دهقانی فیروزآبادی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- نوذری، فضل‌اله و کوشا، حسن. (۱۴۰۰). تبیین اصول رهنما راهبردی نظامی امنیتی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران. *مطالعات دفاعی استراتژیک*، ۱۹ (۸۵)، ۲۹۴-۲۷۱.
- نوروزی، محمدتقی. (۱۳۸۵). فرهنگ دفاعی - امنیتی. تهران؛ نشر سینا.
- نوری ساری، حجت‌الله. (۱۳۹۲). تحلیل روابط اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با انگلستان با تأکید بر اقتصاد مقاومتی. *مطالعات راهبردی بسیج*، ۱۶ (۶۱)، ۱۷۸-۱۵۱.
- Ahmadi Nohadani, S., Ghorbani Sepehr, A. (2021). Energy Geopolitics with Emphasis on Iran Gas Potential to Promote Europe Energy Security. *Geopolitics Quarterly*, Volume: 16, No 4. Pp: 36-78.
- Barah, M. (2014). France's Shifting Middle Eastern Alliances. *Fride Policy Brief*. No. 188.
- Blumental, D. (2008). Providing Arms: China and Middle East. *Middle East Quarterly*, Vol. 12.
- Brauch, H. G. (2011). Concepts of Security Threats, Challenges, Vulnerabilities and Risks, Coping with Global Environmental Change, Disasters and Security. Hexagon Series on Human and Environmental Security and Peace, vol 5. Springer, Berlin, Heidelberg. https://doi.org/10.1007/978-3-642-17776-7_2.

- Buzan, B. (1991). *People, States and Fear: An Agenda for International Exile*, New York, Palgrave.
- Das Weißbuch zur Sicherheitspolitik und zur Zukunft der Bundeswehr (2016) Bundesministerium der Verteidigung.
- Foreign Affairs Council of the European Union. (2010). HM Treasury, http://www.hm-treasury.gov.uk/fin_restrictions_under_cta2008.htm
- Herbert Smith Freehills. (2021). Abraham Accords Signed and Released and diplomatic Relations Commence, <https://www.herbertsmithfreehills.com/latestthinking/abrahamaccords-signed-and-released-and-diplomatic-relations-commence>.
- Hobdorn, S. and Wyn Jones, R. (2001). *Marxist Theories of International relations*, second edition. Oxford University Press.
- Jong, j. j. (2009). *The Third E U Energy market pakage, are we singing the right song?* Clingendael International Energy Programe. International.
- Keller, E. J. (1997). *Rethinking African Regional Security, Regional Orders*.
- Klare, M. T. (2008). *Rising Powers, Shrinking Planet, The New Geopolitics of Energy* New York, Henry Holt Company, USA.
- Nasr, V. and Gheissari, A. (2006). *Democracy in Iran: History and the Quest for Liberty*, Oxford: Oxford University Press.
- Paul, T.V., Wirtz, J., Fortmann, M. (2004). *Balance of power: theory and practice in the 21st century*, Stanford, California, Stanford University Press .
- Perthes, V. (2004). *Germany and the Gulf: On the Way to a Policy*, SWP.
- Rollo, J. (2008). *Prospects for and EU – Gulf Cooperation Council Free -Richard. k. Ashely, the poverty of neorealism*”, in r. o Koehane(ed), *Neorealism and its critics*. New York: Columbia university press.
- Tertrais, B. (2010). *A Nuclear Iran and NATO*, Fondation pour Ia Recherche Strategique, 45–62. <https://doi.org/10.1080/00396338.2010.540782>.
- Walt, S. (1986). *the Origins of Alliances*, London; Rutledge.
- Zakaria, F. (2003). *Liberal Democracy at Home and Abroad*, New Norton Press.